

نقد و تحلیل محتوایی کتاب درسی روش تفسیر قرآن

خدیدجه حسین زاده*

سید احمد موسوی**، رضا حبیبی***

چکیده

کتاب درسی مناسب، دارای ویژگی‌ها و شاخصه‌هایی است که آن را از کتاب غیر درسی متمایز می‌کند. از آنجا که کتب درسی در فرآیند یادگیری نقش کلیدی و تعیین کننده دارند؛ نقد و تحلیل محتوایی کتاب‌های درسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از این رو این مقاله درصدد تبیین حدود انطباق کتاب «روش تفسیر قرآن» با استانداردهای کتاب درسی است. سوال اساسی در این میان آن است که این کتاب تا چه اندازه با ملاک‌های کتاب درسی منطبق است؟ روش پاسخ‌گویی به این سوال توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر تکنیک تحلیل محتوا است. بررسی کتاب و تطبیق آن با ملاک‌های کتاب درسی بیان‌گر آن است که این اثر به لحاظ ملاک‌های محتوایی کتاب درسی با معیارهای تازگی، اتقان محتوایی مطابقت دارد اما اشکالات محتوایی نظیر استفاده از عناوین انتزاعی و مبهم، اصلی شمردن مطالب پشتیبان، نامناسب بودن ساختار برخی دروس در آن مشهود است. از سویی از حیث ملاک‌های صوری کتاب درسی ۶۷٪ اهداف؛ ۶۵٪ تمارین؛ ۵۰٪ پیش سازمان‌ها؛ ۱۰/۶۳٪ از خلاصه‌ها وضعیت مطلوبی ندارند.

* فارغ التحصیل رشته تفسیر تطبیقی سطح ۴ جامعه الزهراء سلام الله علیها، مدرس و پژوهشگر رشته تفسیر و علوم قرآنی جامعه الزهراء (نویسنده مسئول)، Hosinzadeh110@gmail.com
** استادیار گروه معارف مؤسسه آموزش عالی فخررازی ساوه و مدرس حوزه علمیه قم، musavi6290@gmail.com
*** دکترای فلسفه تعلیم و تربیت، مسئول دفتر تألیف متون درسی جامعه الزهراء، دانشیار و دبیر پژوهشی گروه مبانی اندیشه مؤسسه علوم انسانی، reza_35_mahdi@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۱۸

کلیدواژه‌ها: نقد کتاب؛ کتاب درسی؛ کتاب روش تفسیر قرآن؛ روش تحلیل محتوا.

۱. مقدمه

کتاب درسی عنصر اساسی در برنامه‌ریزی است و امکان یادگیری را افزایش می‌دهد (یارمحمدیان، ۱۳۷۷: ۱۵۲). اگرچه یادگیری در کلاس درس به عوامل مهمی نظیر استاد، فراگیران و رسانه‌ها از جمله کتاب درسی بستگی دارد اما نقش این عوامل در کلاس درس یکسان نیست؛ بلکه از نظر برخی محققان مرجعیت با کتب درسی است (نوریان، ۱۳۹۳: ۱)؛ کتاب درسی کتابی است که برای مقاصد آموزشی تالیف شده و در قالب درون‌داد، نظام آموزشی تلقی می‌شود (بازرگان، ۱۳۹۰: ۲۰). در سده‌های اخیر نقد کتاب درسی از کارهای رایجی است که در کشورهای پیشرفته انجام می‌شود. مقالات نقد کتاب درسی نوعی تالیف هستند که به صورت مختصر و فشرده ارزیابی انتقادی محتوا، سبک و نقاط قوت و ضعف کتاب را بر عهده دارند (آصف‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۹۶)؛ این آثار اهمیت ویژه‌ای دارند؛ زیرا از یک سو موجب شناسایی نقاط قوت و ضعف احتمالی کتب درسی و در نتیجه اصلاح و تغییر احتمالی محتوای متناسب با اهداف تعیین شده و اصول علمی می‌شوند. از سوی دیگر شیوه درست طراحی را در اختیار برنامه‌ریزان و مولفان کتاب درسی قرار می‌دهند. هم‌چنین در اثربخشی آموزشی در فراگیران نقش تعیین‌کننده دارند.

یکی از روش‌هایی که برای نقد کتب درسی به کار گرفته می‌شود؛ روش تحلیل محتوا است که به دو روش کمی و کیفی انجام می‌شود. در روش‌های کمی، به طور معمول مقدار زیادی داده به طور مختصر تحلیل می‌شوند که در این روش مجموعه‌ای از متون را استخراج و سپس شمارش و طبقه‌بندی می‌کنند. اما در روش‌های کیفی مقدار کمی از داده‌ها به طور مفصل تحلیل می‌شوند و پایه‌ی اطلاعاتی، وجود یا عدم وجود یک خصوصیت در متن آموزشی واقع می‌شوند (فاضلی، ۱۳۷۶: ۹۹). در تحلیل محتوای کمی دو عنصر اصلی مطرح است: واحد تحلیل و مقوله‌ی تحلیل. اگر روش تجزیه و تحلیل داده‌ها در تحلیل محتوای کمی توصیفی تحلیلی باشد؛ علاوه بر تحلیل فراوانی، همبستگی یا گسستگی عناصر و مفاهیم نیز بررسی می‌شود (نوشادی، ۱۳۸۶: ۵۶).

در دو دهه‌ی اخیر در حوزه‌ی نقد متون آموزشی به روش تحلیل محتوا مقالات خوبی تهیه شده اما در نقد متون آموزشی رشته‌ی تفسیر و علوم قرآنی تا جایی که نویسنده در سایت‌های علمی کشور تحقیق نموده؛ مقاله‌ای انجام نشده است؛ البته مقاله‌ی «درنگی

در روش تفسیر قرآن» نوشته‌ی زهرا اخوان صراف که در مجله‌ی آینه پژوهش شماره صد و نه در سال ۱۳۸۷ به چاپ رسیده است. نویسنده مقاله از وجود عناوین و تعابیر، نبود توضیحات کافی، عدم دقت در گزارش نظر دانشمندان، مستدل نبودن پاره‌ای از مطالب، وجود تحلیل‌های ناقص، تنوع افراطی مطالب، عدم رعایت سطح خاص از فهم برای مخاطبان، وجود عناوین و تعابیر نامناسب و ناهماهنگی درونی برخی مطالب را از جمله‌ی اشکالات محتوایی موجود در کتاب می‌داند که با توجه به تجدید چاپ کتاب بسیاری از آن اشکالات مرتفع شده است. نوآوری نوشتار پیش رو تطبیق دادن کتاب «روش تفسیر قرآن» با مولفه‌های کتاب درسی به روش تحلیل محتوایی کیفی است؛ چرا که این کتاب از مهم‌ترین کتاب‌های رشته‌ی تفسیر و علوم قرآنی در مراکز آموزش عالی است. بنابراین در گام نخست گزارشی توصیفی از محتوای کتاب ارائه خواهد شد و در گام بعدی منابع مرتبط با موضوع کتاب معرفی می‌شود. سپس در ادامه محاسن کتاب و کاستی‌های کتاب از لحاظ صوری و محتوایی بیان می‌شود. در تبیین کاستی‌ها تک تک اجزای کتاب (عنوان، ساختار، مقدمه مولف) و مورد به مورد اجزای هر درس اعم از «محتوای درس» و تک تک «اهداف»، «پیش‌سازمان‌ها»، «ساختار درس»، «خلاصه»، «فعالیت‌های تکمیلی» و «منابع برای مطالعه بیشتر» مورد توجه قرار خواهند گرفت.

۲. معرفی کتاب «روش تفسیر قرآن»

حجت الاسلام والمسلمین محمود رجبی یکی از اساتید برجسته‌ای است که از ایشان آثار زیادی در دو رشته «تفسیر و علوم قرآن» و «جامعه‌شناسی» به چاپ رسیده است. از جمله کتاب‌های قرآنی این استاد برجسته کتاب «روش تفسیر قرآن»، «شناخت قرآن»، «اعجاز قرآن»، «انسان‌شناسی»، «منطق فهم قرآن»، «چند درس درباره ایدئولوژی اسلامی»، «چند درس پیرامون شناخت قرآن» و کتاب «قرآن‌شناسی» - تدوین درس‌های استاد مصباح یزدی است (زندگینامه حجه الاسلام والمسلمین محمود رجبی پایگاه اطلاع‌رسانی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم). کتاب «روش تفسیر قرآن» که یکی از آثار قرآنی این قرآن‌پژوه معاصر است در قطع وزیری با جلد شومیز در ۳۰۳ صفحه توسط موسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه برای اولین بار در سال ۱۳۸۳ شمسی چاپ شده و در سال ۱۳۹۴ ویراست دوم کتاب چاپ هفتم به چاپ رسیده که در این مقاله ویراست دوم کتاب نقد و ارزیابی می‌شود. این کتاب در قالب ۴ واحد درسی برای دانشجویان کارشناسی ارشد رشته‌ی تفسیر

در موسسه آموزشی جامعه الزهراء سلام الله عليها و ساير مؤسسات آموزش عالی کشور تدریس می‌شود. در مورد تطبیق کتاب با سرفصل‌های برخی مؤسسات باید بیان شود که کتاب پوشش‌دهنده بحث آشنایی با اصول و قواعد تفسیر و بحث کلیات است و فاقد تبیین مبانی مشترک و اختصاصی مذاهب است؛ زیرا سر فصل‌های این چهار واحد عبارتند از:

الف) کلیات:

۱. اهمیت، تاریخچه و کتاب‌شناسی بحث «مبانی و قواعد تفسیر»

۲. تعریف «مبانی»، «قواعد»، «تفسیر» و «تأویل»

۳. نیاز به تفسیر و دلایل آن

۴. شرایط مفسر و علوم مورد نیاز در تفسیر

ب) مبانی مشترک تفسیری:

۱. امکان فهم و تفسیر قرآن

۲. جواز تفسیر قرآن و حجیت ظواهر قرآن

۳. مصونیت قرآن (یادآوری)

۴. اعجاز قرآن (یادآوری)

۵. زبان قرآن

۶. جری و تطبیق

ج) مبانی اختصاصی تفسیری، از نگاه مذاهب اسلامی و نقد آن:

۱. مبانی اشاعره

۲. مبانی معتزله

۳. مبانی شیعه

۴. مبانی خوارج

۵. مبانی زیدیه

د) اصول و قواعد تفسیر:

۱. لزوم توجه به قاعده سیاق

۲. لزوم استفاده از مطالب قطعی و معتبر

۳. لزوم استفاده از عقل و سنت در تفسیر

۴. توجه به محکم، متشابه و ناسخ و منسوخ

۵. لزوم توجه به قواعد و آوازه‌شناسی، ساختار جملات و نکات بلاغی.

این کتاب شامل مهم‌ترین محورهای روش‌شناسی تفسیر یعنی قواعد تفسیر، منابع تفسیر، علوم مورد نیاز در تفسیر و شرایط مفسر است. قواعد تفسیر به ضوابط کلی‌ای اطلاق می‌شود که مفسر در تلاش تفسیری خویش باید آن را رعایت کند و در چارچوب آن به تفسیر بپردازد. منابع تفسیر اسناد و مدارکی است که حاوی داده‌هایی مربوط به موضوعی از موضوعات مطرح شده در آیات است و آگاهی از آن در فهم بهتر آیات اثرگذار است. علوم مورد نیاز به منظومه‌های معرفتی خاصی اشاره دارد که در بر دارنده قواعد و معیارهای ارزیابی منابع و داده‌های دریافت شده از آنها است و شرایط مفسر ناظر به توانمندی‌های فکری، روحی، مهارت‌ها و دیگر ویژگی‌هایی است که مفسر قرآن باید از آنها برخوردار باشد (رجبی، ۱۳۹۴: ۲).

مؤلف محورهای پنج‌گانه یاد شده را در هیجده درس تنظیم کرده است: دو درس نخست، که محور اول را پوشش می‌دهند «مفهوم‌شناسی تفسیر، بطن و تأویل»، «تفاوت و تمایز تفسیر با بطن و تأویل»، «علل نیازمندی به تفسیر» و «امکان و جواز تفسیر» را بررسی می‌کنند. پس از آن در درس سوم از لزوم شناخت قرائت واقعی قرآن که یکی از مبادی قواعد تفسیری است سخن به میان آمده است. محور دوم کتاب، درس‌های چهارم تا دوازدهم با عناوین «توجه به مفاهیم کلمات در زمان نزول»، «در نظر گرفتن قواعد ادبیات عرب»، «در نظر قرار دادن مجموعه قرائن»، «مبنا قرار دادن علم و علمی» و «در نظر گرفتن انواع دلالت‌ها» است که پنج قاعده اساسی در تفسیر قرآن را تبیین می‌کنند؛ قواعد یاد شده، ده‌ها قاعده فرعی دیگر درون خود دارند. در پایان بحث از قواعد تفسیر به تذکراتی مهم پرداخته شده که همان پرهیز از پرداختن به معانی بطنی به عنوان تفسیر است.

محور سوم درس‌های سیزدهم تا چهاردهم است که به منابع تفسیر اختصاص یافته و در آن از «قرآن»، «منابع روایی»، «منابع لغوی»، «منابع تاریخی»، «داده‌های نقلی» و «دستاورد های تجربی» به عنوان مهم‌ترین منابع تفسیر سخن به میان آمده است. محور چهارم که در باب علوم مورد نیاز مفسر است در درس‌های پانزدهم تا هفدهم مطرح شده و علوم ادبی (لغت، صرف، نحو)، علوم بلاغی (معانی، بیان)، علوم قرآنی، علم کلام، علم اصول فقه، علم رجال و درایه، علوم تجربی طبیعی و علوم انسانی را بررسی می‌کند و سرانجام در بخش پایانی کتاب یعنی درس هجدهم بر «شرایط مفسر» توجه شده و درباره‌ی «استعدادها

و آمادگی‌های ذاتی»، «بینش‌ها و شناختها»، «مهارتها»، «حالتها و روحیه‌ها» و «رفتارهای» مفسر که در فهم آیات اثر می‌گذارد، بحث و بررسی می‌شود.

۳. مقایسه‌ی کتاب «روش تفسیر قرآن» با سایر آثار هم موضوع

در زمینه‌ی «روش تفسیر قرآن» تنها کتاب هم سطحی که تمام موضوعات مطرح قواعد تفسیر، منابع تفسیر، علوم مورد نیاز در تفسیر و شرایط مفسر را پوشش دهد؛ کتاب «روش‌شناسی تفسیر قرآن» که توسط علی اکبر بابایی و همکارانش توسط انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه به چاپ رسیده است در ۵ فصل نگارش یافته است. این کتاب تنها کتابی است که مانند کتاب روش تفسیر استاد رجبی سه بخش کلیات، قواعد تفسیر، منابع تفسیر و علوم مورد نیاز مفسران و شرایط مفسر را دارا است؛ با این تفاوت که در کتاب روش‌شناسی مباحث مفصل‌تر و اقوال بیشتری ذیل هر بحث بیان شده؛ از این رو محتوای کتاب متناسب با سطح شناخت نیست. هم‌چنین چون این کتاب یک کتاب پژوهشی است؛ استانداردهای کتاب آموزشی و درسی را ندارد یعنی فاقد اهداف؛ پیش‌سازمان؛ خلاصه؛ فعالیت‌های تکمیلی است؛ از این رو «روش تفسیر قرآن» آقای محمود رجبی بر این کتاب رجحان و اولویت دارد.

از آنجا که عمده مطالب کتاب آقای رجبی مرتبط با قواعد تفسیری است (از ص ۲۴ تا ۲۰۵)؛ از این رو به می‌توان این کتاب را با کتاب «قواعد تفسیر قرآن» استاد بابایی و «قواعد التفسیر لدی الشیعه» نوشته استاد فاکر میبدی مقایسه نمود. کتاب استاد فاکر میبدی دارای یک مدخل و در دو باب تدوین شده است. باب اول این کتاب با عنوان «القواعد العامة» به دو فصل «القواعد المشتركة بین العلوم» و «القواعد المشتركة بین التفسیر و الفقه» تقسیم شده است. دومین باب آن با عنوان «القواعد الخاصة بالتفسیر» حاوی دو فصل «القواعد الخاصة بالتفسیر مطلقاً» و «القواعد الخاصة بالتفسیر الموضوعی» است. از جمله قواعد مهمی که در این کتاب با رویکرد تطبیقی بیان می‌شود؛ قاعده‌ی حجیت ظواهر قرآن، مباحث سیاق و تاثیر در علم تفسیر، شرح قاعده جری و تطبیق، ترابط و تناسب آیات، قواعد خطاب‌های قرآنی، قواعد نسخ، حکم تفسیر به رای، احکام محکم و متشابه، سبب نزول، تفسیر موضوعی است. متأسفانه این کتاب نیز استانداردهای کتاب درسی را ندارد. اما کتاب «قواعد تفسیر قرآن» استاد بابایی مشتمل بر هفت فصل است که همانند کتاب «روش تفسیر قرآن» استانداردهای کتاب آموزشی را دارد یعنی دارای اهداف؛ پیش‌سازمان؛ خلاصه؛ فعالیت‌های تکمیلی است.

نویسنده در آن قاعده‌های تفسیری زیادی را بر پایه سیره عقلا در فهم متون و دلایل عقلی و نقلی تبیین می‌کند که آن قواعد عبارت است از: لزوم تفسیر آیات طبق قرائت رسول خدا؛ لزوم توجه به مفاهیم کلمات در میان عرب‌های فصیح زمان نزول؛ لزوم شناسایی تمامی معانی کلمات از منابع معتبر و اکتفا نکردن به معانی ارتکازی؛ پرهیز از حمل کلمات بر مجاز بدون قرینه؛ لزوم توجه به تمامی قراین متصل در فهم ظهور آیات؛ لزوم توجه به سیاق؛ لزوم توجه به فضای نزول؛ لزوم توجه به ویژگی‌های گوینده سخن؛ لزوم توجه به ویژگی‌های مخاطب؛ لزوم توجه به معرفت‌های بدیهی؛ لزوم شناسایی تمامی قراین منفصل آیات و توجه به آنها در فهم مراد خدای متعال از آیات؛ لزوم توجه به ضرورت‌های دینی و مذهبی و اجماع‌های معتبر در تفسیر آیات؛ لزوم توجه به انواع دلالت‌های آیات؛ پرهیز از ذکر معانی باطنی فرا عرفی برای آیات بدون مستند روایی؛ لزوم علم یا علمی بودن مستندات تفسیر.

اگر استاد رجبی در عنوان کتابش اصطلاح «روش» را مترادف با «روش‌شناسی» گرفته‌اند؛ می‌توان گفت که قواعد تفسیری استاد بابایی تنها پوشش دهنده بخش قواعد بوده است و در این بخش قواعد را به صورت منسجم‌تر و دقیق‌تر ارائه نموده است. از آنجا که کتاب «روش تفسیر قرآن» حاوی سه بخش کلیات، قواعد تفسیر، منابع تفسیر و علوم مورد نیاز مفسران و دارای استانداردهای کتاب درسی است؛ از این رو کتاب «روش تفسیر قرآن» بر کتب معرفی شده اولویت دارد.

۴. محاسن کتاب «روش تفسیر قرآن»

کتاب «روش تفسیر قرآن» دارای ویژگی‌هایی است که این کتاب را از کتب هم‌تراز خود متمایز ساخته است؛ از جمله محاسن این کتاب عبارت است از:

الف) دارا بودن اسلوب کتاب درسی؛ یعنی دارا بودن اهداف؛ پیش‌سازمان؛ خلاصه؛ فعالیت‌های تکمیلی؛

ب) پرهیز از کلی‌گویی و ذکر مطالب با ادله‌ی متقن و به عبارتی مستدل و مستند بودن تمام مباحث؛

ج) مراجعه به منابع دست اول و استفاده از ۲۰۳ منبع در تالیف کتاب؛

د) دارا بودن نثری روان و رسا؛

ه) وجود مثال‌های متناسب با مباحث برای فهم بهتر هر درس.

۵. کاستی‌های کتاب

در این بخش از نوشتار به بیان کاستی‌های کتاب در هر جزء از اجزای کتاب پرداخته می‌شود.

۱.۵ کاستی‌های عنوان کتاب

برای عنوان استاندارد شاخصه‌هایی گفته شده که در جدول ذیل نشان داده شده است.

میزان بهره‌مندی		شاخصه‌های عنوان
ندارد	کامل دارد	
	ناقص دارد	کوتاهی
		وضوح
		تناسب با سطح یادگیری
*		تناسب با محتوای کتاب

همان‌طور که در جدول فوق نشان داده شد؛ عنوان کتاب از نظر صوری واضح و کوتاه و از نظر محتوایی متناسب با سطح فراگیر است؛ زیرا از کلماتی چون آشنایی یا رویکرد انتقادی استفاده نکرده است و عنوان کتاب با این سه استاندارد مطابقت دارد. اما در زمینه‌ی سنجش تناسب عنوان کتاب با محتوا ابهام وجود دارد؛ چرا که ایشان در کتابشان هیچ تعریفی از «روش تفسیر» ارائه نکردند.

از آنجا که «روش تفسیر» با «روش‌شناسی تفسیر» متفاوت است؛ واژه «روش تفسیر» در کنار مبانی تفسیر، قواعد تفسیر، اصول تفسیر و امثال این‌ها مطرح می‌شود که در اصطلاح از آن به «اسالیب تفسیر» تعبیر می‌شود و مراد مرحله اجرایی و عملی تفسیر و چیزی غیر از منهج و گرایش است. اما «روش‌شناسی تفسیر» مجموعه عناصر دخیل در یک پژوهش قرآنی است که منابع تفسیر، مبانی تفسیر، قواعد تفسیر، اصل‌گرایش‌های تفسیری و روش تفسیر را شامل می‌شود. اگر ایشان در کتابشان جعل اصطلاح کرده و «روش تفسیر» را مترادف با «روش‌شناسی تفسیر» گرفتند در این صورت عنوان متناسب با محتوا است؛ البته

باید به این جعل اصطلاح در متن اشاره می‌کردند. اما اگر مراد از «روش تفسیر» در این کتاب، همان شیوه تفسیر باشد که استاد علی‌اکبر بابایی در مقدمه کتاب روش‌شناسی تفسیر قرآن در صفحه ۴ به آن اشاره کرده‌اند (بیان مراحل مختلف که یک مفسر برای دستیابی به مراد خداوند می‌پیماید) عناوین و زیرفصل‌های کتاب روش تفسیر استاد رجبی زیر مجموعه این عنوان نیست، بلکه عمده مطالب کتاب متفاوت از «روش تفسیر» و درباره «قواعد تفسیر» است. البته اینکه مولف در مقدمه می‌گوید: بحث «روش‌شناسی تفسیر» شامل سه مرحله‌ی «مبانی تفسیر»، «روش تفسیر» و «مراحل تفسیر» است و این کتاب عهده‌دار تبیین مطالب مراحل میانی یعنی «روش تفسیر» است؛ می‌توان گفت که احتمال اول رد و احتمال دوم تقویت می‌شود.

۲.۵ کاستی‌های ساختار کتاب

در یک کتاب درسی مولف ساختار کتاب و درس‌ها را در دو جا برای فراگیر شرح می‌دهد؛ یکی در فهرست مطالب و دیگری با اختصاص دادن یک یا دو درس در مرحله‌ی شناخت برای تحلیل و تفصیل ارتباط عناوین، با عنوان نظام مسائل کتاب. در این کتاب درسی برای شرح عناوین، بیان ضبط و ربط مطالب درس‌ها در نظر گرفته نشده که این نقص کتاب است. البته لازم به یادآوری است که مولف بعد از مقدمه، بخشی را در حدود یک صفحه با عنوان کلیات به کتاب افزوده که در آن تنها به توصیف ساختار کتاب پرداخته است؛ از این رو حتی با اغماض هم نمی‌توان این بخش را به عنوان «نظام مسائل کتاب» پذیرفت؛ چرا که به تحلیل ضبط و ربط عناوین نپرداخته است.

از سویی یکی از محاسن ساختار کتاب ارائه فهرست مطالب تفصیلی دقیقی که در آن تمام تیترهای اصلی و فرعی در متن کتاب اعم از فهرست «دروس»، «منابع و ماخذ»، نمایه آیات، روایات، اعلام و مکان ذکر شده است به عبارت دیگر فهرست از اصل به فرع و از تیترهای اصلی به فرعی چینش شده و می‌تواند، گویای ساختمان کتاب باشد؛ یعنی کتاب دارای ساختار منطقی و رابطه‌ی عناوین اصلی با فرعی با تلفیقی از روش اسقزایی و قیاسی است که مولف با شماره‌بندی مشخص کرده است. فقط در انعکاس اجزای هر درس در فهرست مطالب با اینکه به «خلاصه»، «خودآزمایی»، «برای مطالعه‌ی بیشتر»؛ «برای پژوهش» اشاره شده اما «پیش‌سازمان» چون تیتر نخورده در فهرست منعکس نشده که باید این کار هم

اصلاح و در فهرست منعکس شود. هم‌چنین در یک بررسی کلی می‌توان گفت: تعداد عناوین اصلی فهرست کتاب ۲۵ تا است که در جدول زیر نشان داده می‌شود:

شمارگان	عناوین اصلی فهرست مطالب
	مقدمه
	کلیات
۱	تفسیر و تاویل
۲	امکان و جواز تفسیر
۳	شناخت قرائت واقعی قرآن
۴	شناخت مفاهیم کلمات
۵	آگاهی از زبان قرآن و قواعد ادبیات عرب در تفسیر
۶	توجه به قراین
۷	سیاق
۸	قراین پیوسته غیر لفظی (۱) فضای نزول
۹	قراین پیوسته غیر لفظی (۲)؛ فضای سخن
۱۰	قراین ناپیوسته؛ قرآن، روایات و مسلمات دینی
۱۱	مبنا قرار دادن علم و علمی
۱۲	در نظر گرفتن انواع دلالت‌ها
۱۳	منابع تفسیر (۱)
۱۴	منابع تفسیر (۲)
۱۵	علوم مورد نیاز (۱)
۱۶	علوم مورد نیاز (۲)

نقد و تحلیل محتوایی کتاب درسی روش تفسیر قرآن ۱۰۷

علوم مورد نیاز (۳)	۱۷
شرایط مفسر	۱۸
منابع و ماخذ	
نمایه آیات	
نمایه روایات	
نمایه اعلام	
نمایه مکان‌ها	
۲۵ عنوان	مجموع

همان گونه که در بخش گزارش کتاب بیان شد؛ مولف کتاب را بر پنج محور کلی «کلیات»، «قواعد تفسیر»، «منابع تفسیر»، «علوم مورد نیاز در تفسیر» و «شرایط مفسر» تنظیم کرده است؛ دو درس نخست «کلیات»؛ درس سوم تا دوازدهم «قواعد تفسیر» و درس‌های سیزدهم و چهاردهم «منابع تفسیر» و پانزدهم، شانزدهم و هفدهم «علوم مورد نیاز» و درس هیجدهم «شرایط مفسر» را پوشش می‌دهد؛ در نتیجه هر ۵ محور زیر شاخه‌ی بحث روش‌شناسی تفسیر قرآن هستند که جزء عنوان‌های اصلی بحث واقع شدند. هم‌چنین تعداد عناوین اصلی، فرعی و فرعی‌تر هر درس بر طبق جدول ذیل است:

شماره درس	تعداد تیرهای اصلی هر درس	تعداد تیرهای فرعی هر درس	تعداد تیرهای فرعی تر هر درس	جمع کل
۱	۶	۲	-	۸
۲	۴	۹	۱۲	۲۵
۳	۴	۷	-	۱۱
۴	۳	۵	۳	۱۱
۵	۲	۴		۶
۶	۵	۶	۲	۱۳

۷	۶	۹	-	۱۵
۸	۵	۲		۷
۹	۶	۵	-	۱۱
۱۰	۳	۱	۳	۷
۱۱	۱	۵	۴	۱۰
۱۲	۳	۴	-	۷
۱۳	۳	۱	۳	۷
۱۴	۵	۶	۲۰	۳۱
۱۵	۵	۴	-	۹
۱۶	۱	۱	۴	۶
۱۷	۵	۷	-	۱۲
۱۸	۳	۶	۴	۱۳
جمع کل	۷۰	۸۴	۵۱	۲۰۹

با توجه به آنچه از جدول به دست می‌آید؛ تعداد کل تیتراهای اصلی، فرعی و فرعی‌تر کتاب به ترتیب ۷۰، ۸۴، ۵۱ و مجموعاً ۲۰۹ عنوان است که خود این مطلب دال بر تفصیلی بودن فهرست است. از طرفی با مشاهده‌ی جدول می‌توان به این امر دست یافت که درس دوم با تعداد ۲۵ تیترا و چهاردهم با ۳۱ تیترا بیشترین عناوین را دارا هستند که با بقیه درس‌ها به طور چشم‌گیری تفاوت در تعداد دارند که با توجه به اینکه از ریز کردن موضوع نشات گرفته برای این دروس نقص محسوب می‌شود؛ چون متناسب با سطح شناخت نیست و در نتیجه این تقسیم‌بندی متعدد سبب طولانی شدن این درس‌ها شده و فراگیر را دچار آشفتگی و سردرگمی می‌کند.

۳.۵ کاستی‌های مقدمه مولف

یک مقدمه استاندارد دارای سه قسمت است: ۱. سخنی با فراگیر(ارائه‌ی راهکارهایی برای فهم بهتر درس) ۲. سخنی با اساتید(تبیین اهمیت، ضرورت و جایگاه کتاب) ۳. توضیح راهبردهای تدریس(قواعد کلی، روش‌های تدریس و تحقیق)؛ با بررسی مقدمه می‌توان دریافت با اینکه در مقدمه سعی بر تبیین جایگاه، اهمیت و ضرورت کتاب شده؛ اما فاقد دو بخش «سخنی با فراگیر» و «ارائه راهبردهای تدریس» است و این از نقایص مقدمه کتاب است.

۴.۵ کاستی‌های اجزای دروس

کاستی‌های اجزای دروس را در چهار بخش کاستی‌های اهداف، پیش‌سازمان، ساختار و محتوای درس، خلاصه و فعالیت‌های تکمیلی دنبال می‌کنیم.

۱.۴.۵ کاستی‌های اهداف رفتاری

اهداف رفتاری هر درس باید با ویژگی «تناسب با اهداف جزئی»، «با تاکید بر رفتار مورد انتظار از یادگیرنده»، «اختصاص هر هدف به یک رفتار»، «ساده، کوتاه و روشن»، «قابل دسترسی»، «هماهنگی با اصول یادگیری»، «قابلیت مشاهده و اندازه‌گیری»، «استقلال هدف»، «در نظر گرفتن سطوح یادگیری شناختی، مهارتی و نگرشی»، «تایید و تقویت اهداف»، «بیان اهداف با فعل مضارع سوم شخص مفرد» و «هماهنگی با سطح کتاب» تنظیم شوند (ر.ک: بنجامین، اس. بلوم و دیگران، ۱۳۷۴: ۱۴-۱۰۰؛ رضا حبیبی، ۱۳۹۰: ۹۰؛ شعبانی، ۱۳۸۲: ۱۶۰-۱۷۸). از این رو با این معیارها سراغ ارزیابی اهداف این کتاب می‌رویم؛ آنچه از بررسی اهداف کتاب به دست می‌آید را می‌توان در غالب جدول ذیل ترسیم نمود:

شماره اهداف	شماره درس	فراوانی اشکال	اشکال
۴	۱	۶	دارای ابهام
۳ و ۴	۶		
۱ تا ۴	۱		
۱ تا ۴	۴	۱۳	ذکر هدف به صورت سوال
۱ تا ۵	۷		
۳، ۲	۳		
۴	۸		
۴	۱۲	۶	عدم تناسب با سطح کتاب
۲	۱۷		
۴	۱۸		

۱ تا ۴	۱		قابل دسترس بودن
۱ تا ۴	۴		
۲ و ۳	۸	۱۷	
۱، ۲ و ۴	۱۳		
۲ و ۳	۱۴		
۱ و ۳	۱۸		
۲	۲		طولانی بودن
۱ و ۴	۱۰	۷	
۴	۱۱		
۱	۱۰	۱	عدم اختصاص هر هدف به یک رفتار
کلیه اهداف	همه دروس	۶۹	ذکر مخاطب در هدف
کلیه اهداف شناختی	کلیه دروس	۶۹	در نظر نگرفتن سطوح یادگیری در اهداف
۱ تا ۴	۱		چند هدف در یک هدف
۱، ۳، ۴، ۵	۲		
۱، ۲، ۴	۳		
۲	۴		
۱، ۳، ۴	۶		
۱، ۲، ۴، ۵	۷		
۱، ۲ و ۳	۸		
۴	۹	۴۶	
۱ تا ۴	۱۰		
۱، ۳، ۴	۱۱		
۱، ۲، ۵	۱۲		
۱، ۲ و ۴	۱۳		
۳ و ۴	۱۴		
۱، ۲، ۳ و ۴	۱۶		
۱ و ۳	۱۷		
۱ و ۲	۱۸		

این کتاب مشتمل بر ۶۹ هدف رفتاری است که برای هر درسی ۴ یا ۵ هدف رفتاری تالیف شده است. با اینکه کلیه اهداف با تاکید بر رفتار مورد انتظار از یادگیرنده یا فراگیر تنظیم شده‌اند اما با ملاحظه فراوانی اشکالات در جدول می‌توان دریافت که اشکال «ذکر مخاطب در هدف» و «در نظر نگرفتن سطوح یادگیری» در همه‌ی اهداف وجود دارد. هم

چنین بعد از این دو اشکال عمده‌ترین اشکال «عدم استقلال هدف (کلی بودن)» با فراوانی ۴۶ در همه دروس به جز درس‌های پنجم و پانزدهم به چشم می‌خورد. علاوه بر اینکه ۱۷ تا از اهداف قابلیت دسترسی را ندارند؛ زیرا در اهداف «۲ درس هشتم؛ ۴ درس سیزدهم؛ ۲ درس چهاردهم؛ ۳ درس هیجدهم» از فعل انتزاعی «دریابید» و در اهداف «۳ درس هشتم؛ ۲ درس سیزدهم؛ ۳ درس چهاردهم؛ ۱ درس هیجدهم» از فعل رفتاری «آگاه شوید» و در هدف ۱ درس سیزدهم از فعل رفتاری «روشن شوید» استفاده شده است.

از سویی کلیه اهداف درس‌های ۱، ۴ و ۷ به صورت سوالی ذکر شده که با وجود این مشکل چون فعل رفتاری در جمله ذکر نشده؛ در نتیجه قابل مشاهده بودن؛ اختصاص هر هدف به یک فعل رفتاری و هماهنگی آن با سطح آشنایی مشخص نیست؛ در واقع نویسنده اهداف را با ارزشیابی پایانی درس یکی گرفته است. هم‌چنین اشکال طولانی بودن در اهداف ۲ از درس دوم؛ ۱ و ۴ از درس دهم و ۴ از درس یازدهم وجود دارد. علاوه بر اشکالات کلی مذکور، هدف ۴ از درس دوم و هدف ۳ و ۴ از درس ششم دارای ابهام هستند؛ زیرا مراد از «مفاد راستین مستندات قائلان به عدم جواز تفسیر» در اولی مشخص نیست یعنی ابهام لفظی است و در دو هدف دیگر از فعل رفتاری «نشان دادن» و «ارائه کردن» استفاده شده؛ در حالی که قالب نشان دادن و ارائه کردن مشخص نشده و همین امر موجب ابهام در اهداف شده است. هم‌چنین در اهداف ۲ درس سوم؛ ۴ درس هشتم؛ ۴ درس دوازدهم؛ ۲ درس هفدهم؛ ۴ درس هیجدهم چون از فعل رفتاری «داوری کردن» و در هدف ۳ درس سوم چون از فعل رفتاری «نقد و بررسی» (به دلیل اینکه در کتاب ذکر نشده) استفاده شده متناسب با سطح شناخت نیستند. البته چون برای کتاب اهداف جزیی نگاشته نشده؛ در مورد هماهنگی یا عدم هماهنگی اهداف رفتاری با اهداف جزیی نمی‌توان اظهار نظر نمود؛ بنابراین با توجه به گزارش ارائه شده ۶۷٪ اهداف فاقد شاخصه‌های مطلوب اهداف هستند.

۲.۴.۵ کاستی‌های پیش‌سازمان‌ها

این کتاب عنوانی با نام پیش‌سازمان ندارد اما مولف کتاب در آخر مقدمه کتاب می‌گوید: «ساختار درس‌های کتاب براساس ویژگی‌های کتاب درسی تنظیم شده و هر درس شامل بخش‌های «پیش‌سازمان دهنده»، «اهداف درس»، «متن اصلی»، «خلاصه درس»، «پرسش‌ها»، «برای مطالعه بیشتر» و در موارد خاص «برای تامل بیشتر» یا «برای پژوهش»

است»؛ از این رو در ابتدای هر درس توضیحات دو پاراگرافی بدون تیر ا ارائه نموده است و بعد از آن درس را تبیین می‌کند؛ پس ما با استناد به کلام ایشان در مقدمه این پاراگراف‌ها را به عنوان پیش‌سازمان در نظر می‌گیریم. یک پیش‌سازمان استاندارد علاوه بر ویژگی‌های صوری باید توانایی برقراری ارتباط درس فعلی با درس قبل را داشته و نقطه شروع پیش‌سازمان دهنده باید از نزدیکترین اطلاعات باشد. هم‌چنین دور نمایی اجمالی و در عین حال ساختارمند از درس فعلی ارائه کند (ر.ک: فتاحی و اجارگاه، ۱۳۹۵: ص ۲۳۵-۲۴۰؛ پاکپور، ۱۳۹۰: ص ۱۹۴؛ تقی پور، ۱۳۹۰: ۱۶۸-۱۷۸)؛ از این رو وجود یا عدم وجود این ویژگی‌ها را در هم‌هی پیش‌سازمان‌ها بررسی می‌کنیم.

از بررسی «پیش‌سازمان‌ها» در می‌یابیم که اولاً درس‌های ۶ و ۱۱ فاقد پیش‌سازمان هستند و در آن‌ها تنها به ذکر روایت یا بیان سخنی از بزرگان بدون هیچ بسط و گسترشی بسنده شده اما نکته مثبت در بقیه پیش‌سازمان‌های این است که همه کوتاهی و روانی مطالب را دارا هستند؛ زیرا نه در آن‌ها ابهام وجود دارد و نه اینکه از یک یا دو پاراگراف تجاوز می‌کنند. هم‌چنین مولف در تدوین درس‌ها توانسته با ذکر روایت در فراگیران ایجاد انگیزه نماید اما مشکل اینجا است که روایات را با اجزاء بعدی پیش‌سازمان ارتباط برقرار نکرده است. از این رو می‌توان بقیه‌ی ویژگی‌ها را به شکل زیر ترسیم نمود.

ویژگی‌های صوری			ویژگی‌های محتوایی			شماره درس
جذابیت و ایجاد انگیزه	سادگی و روانی مطالب	کوتاهی مطالب	نقطه شروع از نزدیک‌ترین اطلاعات	ارتباط با مطالب بعد	ارتباط با درس قبل	
+	+	+	+	+	+	۱
+	+	+	+	+	+	۲
+	+	+	+	+	+	۳
+	+	+	+	-	-	۴
+	+	+	+	+	-	۵
+	+	+	+	+	+	۶
+	+	+	+	+	+	۷
-	-	-	-	-	-	۸
+	+	+	+	+	-	۹
+	+	+	+	+	+	۱۰
+	+	+	+	+	-	۱۱
+	+	+	+	+	+	۱۲
-	-	-	-	-	-	۱۳
+	+	+	+	+	-	۱۴
+	+	+	+	-	-	۱۵
+	+	+	+	+	+	۱۶
+	+	+	+	+	-	۱۷
+	+	+	+	+	+	۱۸
+	+	+	+	+	+	۱۹
+	+	+	+	+	+	۲۰
+	+	+	+	+	+	۲۱
+	+	+	+	+	+	۲۲
+	+	+	+	+	+	۲۳
+	+	+	+	+	+	۲۴
+	+	+	+	+	+	۲۵
+	+	+	+	+	+	۲۶
+	+	+	+	+	+	۲۷
+	+	+	+	+	+	۲۸
+	+	+	+	+	+	۲۹
+	+	+	+	+	+	۳۰
+	+	+	+	+	+	۳۱
+	+	+	+	+	+	۳۲
+	+	+	+	+	+	۳۳
+	+	+	+	+	+	۳۴
+	+	+	+	+	+	۳۵
+	+	+	+	+	+	۳۶
+	+	+	+	+	+	۳۷
+	+	+	+	+	+	۳۸
+	+	+	+	+	+	۳۹
+	+	+	+	+	+	۴۰
+	+	+	+	+	+	۴۱
+	+	+	+	+	+	۴۲
+	+	+	+	+	+	۴۳
+	+	+	+	+	+	۴۴
+	+	+	+	+	+	۴۵
+	+	+	+	+	+	۴۶
+	+	+	+	+	+	۴۷
+	+	+	+	+	+	۴۸
+	+	+	+	+	+	۴۹
+	+	+	+	+	+	۵۰
+	+	+	+	+	+	۵۱
+	+	+	+	+	+	۵۲
+	+	+	+	+	+	۵۳
+	+	+	+	+	+	۵۴
+	+	+	+	+	+	۵۵
+	+	+	+	+	+	۵۶
+	+	+	+	+	+	۵۷
+	+	+	+	+	+	۵۸
+	+	+	+	+	+	۵۹
+	+	+	+	+	+	۶۰
+	+	+	+	+	+	۶۱
+	+	+	+	+	+	۶۲
+	+	+	+	+	+	۶۳
+	+	+	+	+	+	۶۴
+	+	+	+	+	+	۶۵
+	+	+	+	+	+	۶۶
+	+	+	+	+	+	۶۷
+	+	+	+	+	+	۶۸
+	+	+	+	+	+	۶۹
+	+	+	+	+	+	۷۰
+	+	+	+	+	+	۷۱
+	+	+	+	+	+	۷۲
+	+	+	+	+	+	۷۳
+	+	+	+	+	+	۷۴
+	+	+	+	+	+	۷۵
+	+	+	+	+	+	۷۶
+	+	+	+	+	+	۷۷
+	+	+	+	+	+	۷۸
+	+	+	+	+	+	۷۹
+	+	+	+	+	+	۸۰
+	+	+	+	+	+	۸۱
+	+	+	+	+	+	۸۲
+	+	+	+	+	+	۸۳
+	+	+	+	+	+	۸۴
+	+	+	+	+	+	۸۵
+	+	+	+	+	+	۸۶
+	+	+	+	+	+	۸۷
+	+	+	+	+	+	۸۸
+	+	+	+	+	+	۸۹
+	+	+	+	+	+	۹۰
+	+	+	+	+	+	۹۱
+	+	+	+	+	+	۹۲
+	+	+	+	+	+	۹۳
+	+	+	+	+	+	۹۴
+	+	+	+	+	+	۹۵
+	+	+	+	+	+	۹۶
+	+	+	+	+	+	۹۷
+	+	+	+	+	+	۹۸
+	+	+	+	+	+	۹۹
+	+	+	+	+	+	۱۰۰
۲	۲	۲	۲	۶	۹	فراوانی اشکال

۳.۴.۵ کاستی‌های ساختار درس

اگر بحث مورد نظر در هر درسی از نوع دانش‌های تحلیلی - استقرایی باشد باید ساختار آن درس شامل تعریف، اقسام (کلی - جزئی) و احکام (عام و خاص) شود؛ اما دانش‌های تحلیلی - قیاسی چنین ساختاری را نمی‌پذیرند. از آنجا که مباحث درس‌ها ترکیبی (استقرایی - قیاسی) است؛ نویسنده به این موضوع دقت داشته است؛ از این رو در یک نگاه کلی کتاب دارای ساختار نسبتاً مناسبی است و از ۱۸ درس؛ ۱۶ درس دارای تعریف، ۴ درس فاقد تقسیم، در ۷ درس احکام نیز بیان شده است. پس ساختار درس‌ها از نظر دارا یا فاقد بودن اجزای ساختار می‌توان در قالب جدول ذیل ترسیم نمود:

شماره درس	تعریف	اقسام	احکام
اول	+	-	-
دوم	-	+	+
سوم	+	-	+
چهارم	+	+	+
پنجم	+	-	+
ششم	+	+	+
هفتم	+	+	+
هشتم	+	-	+
نهم	+	+	-
دهم	+	+	-
یازدهم	-	+	-
دوازدهم	+	+	-
سیزدهم	+	+	-
چهاردهم	+	+	-
پانزدهم	+	+	-
شانزدهم	+	+	-
هفدهم	+	+	-
هیجدهم	+	+	-

در توضیح بیشتر باید بیان شود که در قسمت تعریف مفاهیم در کتاب «روش تفسیر قرآن» مولف به فراخور نیاز، به مفهوم شناسی عناوین درسی پرداخته است؛ اما در درس اول

با اینکه لازم است مفهوم اصطلاحی تاویل و در درس‌های ۸، ۹ و ۱۱ مفاهیم «فضای نزول»، «فضای سخن» و «علم و علمی» تعریف نشده؛ اگر چه در متن تعریف شده؛ اما چون از مفاهیم اصلی درس هستند؛ باید از مباحث دیگر تفکیک شوند و تیترا بخورد. از نکات مثبت این کتاب این است که در تبیین تعاریف مفاهیم از دو قول تجاوز نکرده و سپس تعریف منتخب را با تیترا زدن مشخص می‌کند که متناسب با سطح فراگیر است. هم چنین در جداسازی عناوین تعاریف و اقسام از شماره‌بندی استفاده نموده است. از سوی دیگر در ساختار درس‌ها اشکالات ذیل به چشم می‌خورد.

اشکال اول: عدم تبیین مطالب اصلی

اینکه مولف در برخی از درس‌ها به برخی از اقسام مقسم اشاره‌ای نکرده؛ در حالی که از عناوین اصلی مرتبط با عنوان درس است که این موارد شامل عنوان «عدم ذکر دلائل جواز تفسیر» در درس اول؛ «قرائن ناپیوسته لفظی و غیر لفظی» در درس دهم؛ «ادله‌ی مبنا بودن علم و علمی» در درس یازدهم؛ «دلالت از دیدگاه اصولیون و منطقیون» در درس دوازدهم؛ «علم اصول و کلام و فقه» در درس هفدهم می‌شود.

اشکال دوم: نامناسب بودن عنوان درس

این اشکال در درس‌های چهارم و شانزدهم وجود دارد؛ زیرا در درس چهارم «حمل لفظ بر معنای متعدد» یکی از مبانی تفسیری که با عنوان درس «توجه به مفاهیم کلمات در عصر نزول» هم خوانی ندارد؛ در نتیجه بیش از نصف مطالب درس بی ارتباط با عنوان می‌شود؛ از این رو اگر عنوان درس به «اصول کلی دست‌یابی به معنای دقیق واژگان قرآنی» تغییر پیدا کند هر سه عنوان فرعی یعنی «ضرورت دست‌یابی به معنای دقیق واژگان»؛ «توجه به مفاهیم کلمات عصر نزول»؛ «حمل لفظ بر معنای متعدد» می‌تواند به عنوان زیر شاخه‌ی بحث قرار گیرد. از طرفی عنوان درس شانزدهم «علوم مورد نیاز ۲» متناسب با محتوای درس نیست؛ زیرا ساختار درس ابتدا به تبیین اقسام علوم مورد نیاز و سپس از بین علوم به تبیین اقسام علوم ادبی می‌پردازد؛ از این رو می‌بایست تیترا درس به اقسام یا انواع علوم مورد نیاز مفسر (۱) تغییر پیدا کند.

اشکال سوم: وجود عنوان مبهم

این اشکال در یکی از عناوین فرعی درس سوم «تلاش‌های نافرجام» وجود دارد.

اشکال چهارم: ادغام دو مبحث تحت یک عنوان

این اشکال در درس هیجدهم و اول وجود دارد؛ زیرا در درس هیجدهم عنوان «تعریف و انواع دسته‌بندیهای شرایط مفسر» در هم ادغام شده که باید تحت دو عنوان اصلی ذکر شود: ۱. معنای شرایط مفسر ۲. انواع دسته‌بندی‌های شرایط مفسر. از سویی در درس اول نیز عنوان «مفهوم لغوی و کاربرد قرآنی تفسیر» باید به دو ریز عنوان «مفهوم لغوی» و «کاربردهای قرآنی» قابل تفکیک است.

اشکال پنجم: عدم رعایت ترتیب یا تقدم و تاخر در ذکر عناوین

این اشکال در درس پانزدهم است؛ با این توضیح که ابتدا بحث «تفاوت علوم مورد نیاز با منابع تفسیر» بیان شود و سپس به بحث «ضرورت بحث» اشاره گردد؛ چون اول باید عدم این همانی مسئله این درس با درس پیشین اثبات شود تا بتوان ضرورت آن را بحث نمود. از طرفی چون در درس‌های آینده مولف درصدد است بیان «انواع علوم مورد نیاز مفسر» است؛ بهتر است جای عنوان چهارم «انواع و تعداد علوم مورد نیاز» و پنجم «میزان آگاهی مفسر از علوم مورد نیاز» عوض شود یا اصلاً عنوان چهارم توضیح انواع علوم مورد نیاز در درس بعدی گنجانده شود.

اشکال ششم: استفاده از عناوین انتزاعی

این اشکال در درس‌های سیزدهم تا هفدهم با عناوین منابع تفسیر ۱ و ۲؛ علوم مورد نیاز ۱، ۲ و ۳ وجود دارد که در واقع خود نوعی بی‌عنوانی است.

اشکال هفتم: وجود ناهماهنگی بین قسیم‌ها یا قسم با مقسم

این اشکال در درس‌های ۱۸، ۸ و ۶ است؛ با این توضیح که در درس هیجدهم تعریف و انواع دسته‌بندی‌های شرایط مفسر؛ «ویژگی‌ها و شرایط ذاتی» و «ویژگی‌ها اکتسابی» به عنوان عناوین اصلی نمی‌توانند قسیم هم باشند؛ چون در هم تداخل دارند. هم‌چنین در درس هشتم «لزوم بررسی موارد فضای نزول» نمی‌تواند قسمی برای «زمان و مکان نزول» باشد و از طرفی «مخصص نبودن فضای نزول» نیز نمی‌تواند قسیم برای «سبب نزول»؛ «شان نزول»؛ «زمان و مکان نزول» باشد؛ از این رو می‌توان عناوین را تحت چهار عنوان کلی (۱) «تعریف فضای نزول» (۲) «مصادیق فضای نزول» (با چهار زیر عنوان) (۳) «شرط قرینه بودن فضای نزول» (۴) «مخصص نبودن فضای نزول» ارائه نمود. از سویی در درس هفتم عنوان «موارد کاربرد قرینه صارفه و معینه» و «قرائن پیوسته لفظ» که جزء عناوین اصلی ذکر شده‌اند از عناوین فرعی «اقسام قرینه» محسوب می‌شوند؛ هم‌چنین در مورد پنجم عنوان باید این گونه مطرح شود «قرائن پیوسته و ناپیوسته» و در ذیل هر کدام «لفظی و غیر لفظی»

توضیح داده شود تا ارتباط مباحث درس‌های بعد هم برای مخاطب مشخص شود. از طرفی چون عناوین فرعی بحث ذکر شده می‌توان گفت کتاب با سطح شناخت هماهنگی دارد. ساختار اصلاحی ذیل برای این درس پیشنهاد می‌شود:

۱. مقصود از قرائن ۲. دلیل لزوم توجه به قرائن ۳. اقسام قرائن

۳-۱) قرائن معینه و صارفه و موارد کاربردشان

۳-۱-۱) الفاظ مشترک

۳-۱-۲) ایجاز

۳-۱-۳) اضمار

۳-۱-۴) مجاز

۳-۱-۵) کنایه

۳-۲) قرائن پیوسته و ناپیوسته:

۳-۲-۱) اقسام قرائن ناپیوسته:

الف) لفظی: قرآن - روایات

ب) غیرلفظی: مسلمات دینی - براهین عقلی

۳-۲-۲) اقسام قرائن پیوسته

الف) غیرلفظی: فضای نزول - فضای سخن

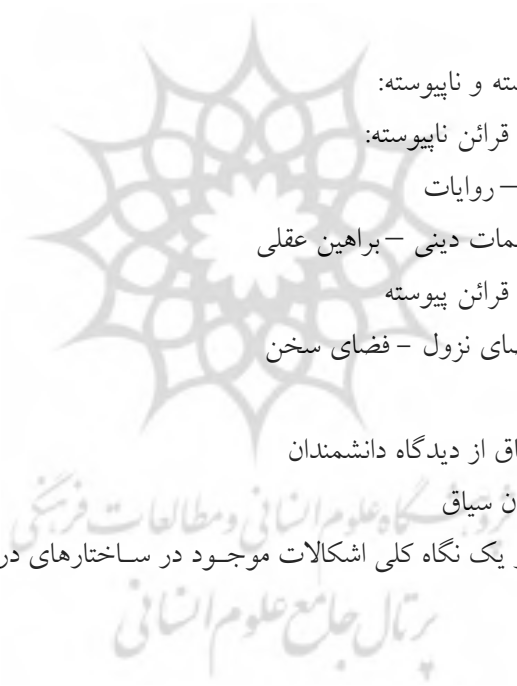
ب) لفظی: سیاق

۱. اهمیت نقش سیاق از دیدگاه دانشمندان

۲. ملاک قرینه بودن سیاق

در آخر می‌توان در یک نگاه کلی اشکالات موجود در ساختارهای درس را در جدول

ذیل ارائه نمود:



سیر منطقی ساختار		هماهنگی ساختار با سطح فراگیر		شماره درس
عدم رعایت ترتیب در ذکر عناوین اصلی و فرعی	تداخل مقسم و اقسام و تقسیم‌ها در برخی موارد	عدم هماهنگی مفاهیم و گزاره با سطح فراگیر	عدم ذکر عناوین فرعی بحث در برخی موارد	
				۱
				۲
				۳
				۴
				۵
				۶
				۷
				۸
				۹
				۱۰
				۱۱
				۱۲
				۱۳
				۱۴
				۱۵
				۱۶
				۱۷
				۱۸
۶	۷	۲	۵	فراوانی

۴.۴.۵ کاستی‌های محتوای درس

در این کتاب با اینکه متون کلیه‌ی درس از تازگی، اتقان محتوایی و تناسب با سطح فراگیر برخوردار است اما می‌توان کاستی‌های ذیل اشاره نمود:

الف) طولانی شدن پاورقی‌ها

در درس‌های اول صفحات ۶، ۷، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۵، ۱۶؛ درس دوم صفحات ۲۰، ۲۱، ۲۶، ۳۲؛ درس سوم ۳۸، ۴۱، ۴۲ و ۴۳؛ درس چهارم ۵۰، ۵۱ و ۵۵؛ درس پنجم ۶۶، ۶۷، ۶۹، ۷۰ و ۷۳؛ درس ششم ۸۳، ۸۴، ۸۵ و ۸۷؛ درس هفتم صفحات ۹۷، ۹۸، ۱۰۴، ۱۰۵ و ۱۰۶؛ درس هشتم صفحات ۱۱۲ و ۱۱۳؛ درس نهم صفحه ۱۲۲؛ درس دهم صفحات ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۶۵؛ درس یازدهم صفحات ۱۶۵، ۱۷۰، ۱۷۴؛ درس دوازدهم صفحه ۱۸۵؛ درس سیزدهم صفحه ۱۹۶؛ درس چهاردهم صفحه ۲۱۴ و درس هیجدهم ص ۲۷۶ کمیت پاورقی‌های ارجاعی و توضیحی به میزانی زیاد شده که گاه نیمی از صفحه‌ی کتاب را پر کرده است و این امر باعث خستگی و سر درگمی فراگیر می‌شود. نویسندگان اطلاعات جانبی را می‌تواند در قالب پیوست بیاورد یا باید سطح مطالب را طوری ساده و بدون ابهام بیان کند که نیازمند این پاورقی‌های طولانی که بعضاً از مطالب متن هم بیشتر بوده نشود.

ب) اصلی شمردن مطالب پشتیبان یا ذکر مطالب نامرتبط

مؤلف در درس نهم دو عنوان «قرینه ناپیوسته بودن برهان‌های عقلی» و «قرینه نبودن برخی برهان‌های عقلی غیر آشکار و ظنی» را ذکر کرده که این مطالب نمی‌تواند از عناوین اصلی این درس باشد؛ چون موضوعاً از بحث خارج هستند؛ زیرا موضوع بحث «تبیین فضای سخن» به عنوان قرینه پیوسته لفظی است؛ در حالی که «براهین عقلی قطعی» قرینه ناپیوسته هستند و «براهین عقلی ظنی» اصلاً قرینیت ندارند؛ پس باید یکی را به درس «قرینه‌ی ناپیوسته» منتقل و دیگری را از مطالب پشتیبان این درس حساب نماید.

ج) تقسیم نامناسب حجم درس‌ها

درس‌های یازدهم و چهاردهم حدود ۲۳ و ۲۵ صفحه از کتاب را به خود اختصاص دادند؛ در حالی که بقیه دروس به طور متوسط ۱۳ الی ۱۵ صفحه هستند و این امر حاکی از غیر استاندارد بودن تقسیم کلیه‌ی دروس می‌کند.

د) عدم اشاره به روش‌های تفسیری در کتاب

با اینکه مؤلف در درس سیزدهم و چهاردهم به طور کامل منابع تفسیری را معرفی می‌نماید اما اشاره‌ای به این مطلب نمی‌کند که استفاده از هر یک از این منابع می‌تواند، تعیین کننده یکی از روش‌های تفسیری (عقلی، نقلی، علمی و غیره) باشد تا فراگیر را برای مرحله‌ی بعدی آموزش درس روش‌ها و گرایش‌ها آماده نماید.

۵.۵ کاستی‌های خلاصه‌ها

کتاب‌عنوانی با نام خلاصه ندارد؛ اما طبق بیان خود مولف در مقدمه هر درس دارای خلاصه است. از این رو مراد ایشان از عنوان چکیده همان خلاصه است؛ در حالی که چنین کاربردی اشتباه است؛ زیرا چکیده یک اصطلاح فنی پژوهشی است که در آن محقق به تبیین مساله؛ بیان ضرورت و اهداف مسئله پژوهشی خود می‌پردازد سپس با بیان روش تحقیق و دستاوردها و نتایج عصاره کار تحقیقی خود را در اختیار دیگران قرار می‌دهد؛ پس واژه چکیده را نمی‌توان به جای خلاصه استفاده نمود. هم‌چنین این کتاب فاقد خلاصه‌هایی است که در بین درس بعد از عناوین اصلی برای مرور می‌آیند اما دارای خلاصه‌هایی که در انتهای هر درسی می‌آیند. خلاصه‌ها باید دارای ویژگی «اکتفا کردن به ذکر مطالب مهم و اصلی»؛ «تبیین خلاصه با کلمات و عبارات متن (ویژگی استجابی)»؛ «حفظ ترتیب منطقی مطالب (هم‌سوئی با اهداف و متن)» و «ذکر کردن خلاصه در کادری مجزا» باشد (ر.ک: گری آرموریسون و دیگران؛ ۱۳۸۷: ۳۴۵-۳۳۴؛ مرادی، ۱۳۹۶: ۶۹/۱)؛ با ملاک قرار دادن این امور به ارزیابی خلاصه‌ها می‌پردازیم.

از نقاط قوت در همه‌ی ۱۸ خلاصه این است که خصوصیت کوتاهی به دلیل عدم تجاوز از صفحه و خصوصیت جداسازی متن خلاصه از متن درس وجود دارد. هم‌چنین ذکر مطالب مهم و اصلی نیز در همه درس‌ها به جزء درس یازدهم (در تبیین نکته اول) رعایت شده است. البته با اینکه همه‌ی نکات ذکر شده جزء مطالب اصلی بودند اما گاهی در برخی دروس در مورد برخی اهداف نکته‌ای ذکر نشده است؛ مثلاً هیچ نکته‌ای در مورد هدف سوم درس پنجم، ۱ و ۳ درس ششم، ۴ و ۵ درس هفتم، ۴ درس هشتم؛ ۳ درس نهم؛ ۳ درس دهم؛ ۲، ۳ و ۴ درس دوازدهم؛ ۲ درس سیزدهم؛ ۱ درس چهاردهم و ۳ درس هفدهم ذکر نشده است. هم‌چنین سیر منطقی و ترتیب ذکر مطالب نیز در همه خلاصه‌ها به جزء خلاصه درس یازدهم نکات ۸ و ۹ وجود دارد؛ از این رو نکات ۸ و ۹ در این درس باید قبل از نکته ۵ واقع شود. از سوئی تمام خلاصه‌ها به روش شماره‌گذاری ارائه شده که چون کتاب در سطح شناخت است؛ بهتر بود از روش توصیفی استفاده می‌شد. در تمام خلاصه‌ها نیز خلاصه کردن به درستی انجام شده به جزء مورد پنجم درس اول که حذف موجب لطمه زدن به فهم معنا شده است؛ زیرا بر طبق متن درس اول چهار معنای مذکور در نکته پنجم برای واژه تاویل در صورتی است که متعلق واژه تاویل آیات قرآن باشد اما اگر متعلق تاویل «غیر آیات قرآن» باشد؛ چهار معنای مذکور در شماره‌ی چهار را دارد.

همه‌ی این موارد از کاربردهای قرآنی و معانی استعمالی واژه تاویل در آیات قرآن است (ر.ک: ص ۱۱ و ۱۲)؛ در حالی که بیان مولف گویای این مطلب نیست؛ در نتیجه به نظر می‌رسد مولف اینجا مرتکب حذف مخمل شده یعنی کلماتی را حذف کرده که به معنای عبارت لطمه زده است. با اینکه نکات خلاصه به سادگی و روانی ارائه شدند اما بی‌نیاز از ویراستاری نیستند.

۶.۵ کاستی‌های فعالیت‌های تکمیلی

نویسنده برای فعالیت‌های تکمیلی کتاب در همه‌ی درس‌ها «خودآزمایی» و در درس‌های ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲ و «برای پژوهش» تدوین کرده است. بحث «برای پژوهش» باید از کتاب حذف شود؛ زیرا «برای پژوهش» متناسب با سطح تسلط نه شناخت است. مولف محترم در مورد لفظ خودآزمایی نیز بهتر بود با توجه به اینکه فعالیت تکمیلی جزء درس محسوب می‌شود و برای تکمیل درس در ذهن فراگیر است از لفظ «تمرین» استفاده می‌نمود. در ارزیابی تمرینات ویژگی «تنوع تمرینات تشریحی»؛ «وجود تمرینات مهارتی و دانشی»؛ «وضوح»؛ «تناسب با سطح کتاب و حجم هر درس» را باید نسبت به کل تمرینات کتاب و شاخصه‌ی «استقلال تمرین»؛ «هماهنگی با اهداف»؛ «طراحی در قالب جمله‌ی خبریه» را باید نسبت به هر سوال سنجید (ر.ک: سیف، ۱۳۸۶: ۱۵۹-۲۳۹؛ پاکپور، ۱۳۹۰: ۲۶۲-۶۹؛ تقی پور ظهیر، ۱۳۹۰: ۲۲۴-۲۲۸؛ فتحی و اجارگاه، ۱۳۹۵: ۲۷۰)؛ از این رو ارزیابی را در دو بخش دنبال می‌کنیم.

الف) ارزیابی برخی ویژگی‌ها نسبت به کل تمارین کتاب طبق بررسی تمارین هیجده درس موجود در کتاب؛ همه تمارین کوتاه، واضح و متناسب با سطح کتاب (شناخت) هستند؛ علاوه بر این تمارین متناسب با حجم درس و توان فراگیر تنظیم شده و از این لحاظ قابل تحسین است؛ اما همه‌ی سوالات نسبت به نوع سوال کتبی و سطح سوال (شناختی، مهارتی، نگرشی) فاقد تنوع هستند؛ زیرا همه از نوع سوالات تشریحی باز پاسخ و شناختی هستند.

ب) ارزیابی برخی ویژگی‌ها نسبت به هر سوال

۱) سوالات کلی: در ۷۰ مورد از ۱۰۷ سوال مطروحه در هیجده درس کتاب، تلفیق دو یا چند سوال در یک سوال دیده می‌شود؛ یعنی به طور تقریبی ۶۵.۴۲ درصد از سوالات دارای این مشکل هستند که به تفصیل در جدول ذیل نمایش داده می‌شود.

شماره درس	کل سوالات هر درس	شماره سوالات دارای این اشکال	فراوانی اشکال	درصد
۱	۶	۳، ۴، ۵، ۶	۴	۶۶.۶٪
۲	۷	۳، ۶، ۷	۳	۴۲.۸۵٪
۳	۶	۵، ۶	۲	۳۳.۳۳٪
۴	۷	۱، ۳، ۴، ۵، ۶	۵	۷۱.۴۲٪
۵	۵	۴، ۵	۲	۴۰٪
۶	۴	۲، ۳، ۴	۳	۷۵٪
۷	۷	۱، ۲، ۴، ۵، ۶، ۷	۵	۷۱.۴۲٪
۸	۶	۱، ۲، ۳، ۴، ۵	۵	۸۳.۳۳٪
۹	۸	۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷	۶	۷۵٪
۱۰	۵	۳، ۴، ۵	۳	۶۰٪
۱۱	۶	۲، ۳، ۴، ۵، ۶	۵	۸۳.۳۳٪
۱۲	۵	۲، ۳، ۴، ۵	۴	۸۰٪
۱۳	۹	۱، ۳، ۷، ۸، ۹	۵	۵۵.۵۵٪
۱۴	۵	۳، ۴، ۵	۳	۶۰٪
۱۵	۵	۳	۱	۲۰٪
۱۶	۵	۱، ۲، ۳، ۴، ۵	۵	۱۰۰٪
۱۷	۵	۲، ۴، ۵	۳	۶۰٪
۱۸	۶	۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶	۶	۱۰۰٪

با توجه به جدول این اشکال بیشترین فراوانی را درس‌های ۱۶ و ۱۸ دارد و کمترین آن در درس پانزدهم است. (۲) ناهماهنگی با اهداف: بیشتر سوالات با اهداف، هماهنگ بوده و در راستای تقویت آن‌ها نوشته شده‌اند؛ اما سوالات ۵ از درس چهارم و پنجم؛ ۶ از درس یازدهم؛ ۳ و ۴ از درس دوازدهم؛ ۱ و ۳ از درس شانزدهم؛ ۳ از درس هفدهم این ویژگی را ندارند و هدف‌گذاری نشدند.

(۳) طرح سوالی تمارین: از آنجا که طرح سوال به صورت جمله خبری و پرهیز از سوالی طرح کردن تمارین؛ در فرآیند برقراری ارتباط با مخاطب تاثیر مثبت دارد. در بررسی تمرینات کتاب مشخص شد که اکثریت تمارین یعنی ۹۰ تمرین به شکل سوالی طرح شدند و تنها ۱۷ تمرین از ۱۰۷ تمرین با جمله‌ی خبری ذکر شدند که تفصیل آن به شرح ذیل

است: تمارین ۳، ۴، ۶ از درس دوم؛ ۶ از درس چهارم؛ ۴ از درس ششم؛ ۱ از درس هفتم و یازدهم؛ ۱ و ۴ از درس دوازدهم؛ ۱، ۳، ۵، ۸ از درس سیزدهم؛ ۵ و ۴ از درس چهاردهم؛ ۲ از درس شانزدهم و ۳ از درس هفدهم.

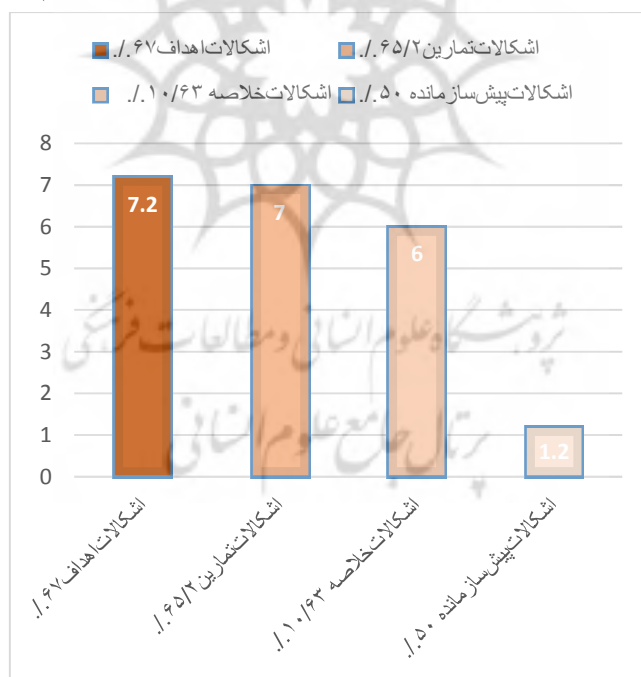
۷.۵ کاستی‌های برای مطالعه بیشتر

در این بخش از درس عنوان «منابعی برای مطالعه بیشتر» به طور اشتباهی با عنوان «برای مطالعه بیشتر» تالیف شده است که باید اصلاح شود. از سویی با اینکه ارجاعات بسیار دقیق و با تعیین موضوع مورد بحث و تعیین جلد و صفحه همراه بوده‌اند اما در برخی درس‌ها با سطح شناخت هماهنگی ندارند؛ زیرا فراگیر را با اقوال دیگر آشنا می‌کند؛ به عنوان نمونه در درس اول در زمینه‌ی تعریف تفسیر، تبیین اقوال جدید، دیدگاه آلوسی، ابن عربی، ابوحنیفان و غیره «در کتاب علوم القرآن عند المفسرون» و اکثریت مفسران «در کتاب آقای بابایی» وجود دارد یا در زمینه‌ی تاویل و تفاوتش با تفسیر در صفحات آدرس داده شده از آقای بابایی دیدگاه ابن تیمیه هم وجود دارد. درحالی که هدف از ارجاع در سطح شناخت آشنایی با بیان دیگر یا تکمیل اطلاعات در مورد اقوال موجود نه آشنایی با اقوال دیگر از این رو باید این منابع محدود به همان صفحات تعاریف گفته شده در متن شود. هم‌چنین این مشکل در ارجاعات درس دوم تا پنجم نیز وجود دارد.

۶. نتیجه‌گیری

از تطبیق استانداردهای کتاب درسی بر کتاب روش تفسیر قرآن نتایج ذیل به دست می‌آید: با اینکه کتاب مورد نقد شاخصه‌های کلی کتاب درسی را به طور ۱۰۰٪ دارد اما از نظر کیفیت وجود شاخص‌ها در اجزای کتاب نقایصی دارد. از ویژگی‌های مثبت کتاب بهرمندی از محاسنی چون «دارا بودن عنوانی مناسب»؛ «مستند بودن»؛ «روانی» و «ساختارمندی» است اما مقدمه کتاب فاقد راهکارهایی برای فهم بهتر فراگیر و قواعد کلی تدریس است. از سویی ساختار کتاب جزء در درس‌های ۲ و ۱۴ متناسب با سطح شناخت است. البته کلیه‌ی اهداف درس‌ها با اینکه با تاکید بر رفتار مورد انتظار از یادگیرنده یا فراگیر تنظیم شدند اما همه‌ی اهداف دارای اشکال «ذکر مخاطب در هدف»؛ «در نظر نگرفتن سطوح یادگیری در اهداف» هستند. هم‌چنین از بین آن‌ها ۱.۴٪؛ ۸.۶٪؛ ۸.۶۹٪؛ ۱۰.۱۴٪؛ ۱۸.۸۴٪؛

۶۳.۲۴٪/۶۶.۶۶٪ به ترتیب دارای اشکال «عدم اختصاص هر هدف به یک رفتار»؛ «عدم تناسب با سطح کتاب»؛ «ابهام»؛ «طولانی بودن»؛ «ذکر هدف به صورت سوال»؛ «عدم قابلیت دسترسی» و «گنجانیدن چند هدف در یک هدف» هستند. عمده‌ترین اشکال پیش‌سازمان‌ها «عدم توانایی در برقراری ارتباط با درس قبل و بعد است که نیمی از آن‌ها از این مشکل بهره‌مند هستند. همچنین اشاره نکردن به «اقسام مقسم‌ها»؛ «نامناسب بودن عنوان درس»؛ «ابهام در عناوین»؛ «ادغام عناوین»؛ «تقدیم و تاخیر در عناوین»؛ «وجود عناوین انتزاعی»؛ «وجود ناهماهنگی بین قسیم‌ها یا قسم با مقسم» از مشکلات ساختار این کتاب است. بیشترین نقص در خلاصه‌های دروس ناهماهنگی با اهداف است که در برخی نکات مشاهده می‌شود. تمرین دروس در اکثر موارد کوتاه و واضح بوده و متناسب با حجم درس و توان فراگیر تنظیم شده‌اند ولی ۶۵.۴۲ درصد آن‌ها دچار عدم استقلال در طرح سوال بوده‌اند. تمام تمرینی که با جملات سوالی طرح شده‌اند؛ توصیه می‌شود به جملات اخباری تغییر یابند. در کتاب عنوان «برای مطالعه بیشتر» می‌بایست به عنوان «منابعی برای مطالعه بیشتر» تغییر یابد. اشکالات صوری درس‌های کتاب را می‌توان به شکل ذیل ترسیم نمود:



پی‌نوشت

۱. رجیبی، محمود؛ روش تفسیر قرآن، ص ۳.

کتاب‌نامه

- آصف‌زاده، سعید (۱۳۸۴)، «تحلیل انتقادی مطالعات پژوهشی در علوم پزشکی»، پزشکی در پزشکی، مجله‌ی دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی و درمانی شهید بهشتی، ش ۲۹، صص ۱۹۵ - ۲۰۱.
- اخوان‌صراف، زهرا؛ (۱۳۸۷)، «درنگی در روش تفسیر قرآن»، آینه‌پژوهش، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، شماره ۱۰۹، صص ۳۲ تا ۳۹.
- بابایی، علی اکبر و همکاران (۱۳۸۷)، روش‌شناسی تفسیر قرآن، چاپ سوم، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بابایی، علی اکبر (۱۳۹۴)، قواعد تفسیر قرآن، چاپ اول، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. بزرگان، ع. (۱۳۹۰) ارزشیابی آموزشی، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
- بلوم، بنجامین اس و دیگران (۱۳۷۴)، طبقه‌بندی هدف‌های پرورشی (حوزه شناختی)، ترجمه علی اکبر سیف و خدیجه علی‌آبادی، چاپ اول، تهران: رشد.
- پارسا، محمد (۱۳۷۲)، روان‌شناسی یادگیری بر بنیاد نظریه‌ها، چاپ اول، تهران: بعثت.
- پاکپور، یونس (۱۳۹۰)، زمینه تکنولوژی آموزشی، چاپ اول، تهران: نشر دیدار.
- تقی پور، علی (۱۳۹۰)، برنامه ریزی آموزشی، چاپ اول، تهران: موسسه نشر آگه.
- حبیبی، رضا (۱۳۹۰)، برنامه‌ریزی درسی، چاپ اول، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه.
- حسن مرادی، نرگس (۱۳۹۶)، طراحی آموزش اثربخش، چاپ پنجم تهران: نشر آبیژ.
- رجیبی، محمود (۱۳۹۴)، روش تفسیر قرآن، چاپ ششم، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- سیف، علی اکبر (۱۳۸۶)، اندازه‌گیری - سنجش و ارزشیابی آموزشی، چاپ اول، تهران: نشر دوران.
- شعبانی، حسن (۱۳۸۵)، مهارت‌های آموزشی و پرورشی روش‌ها و فنون تدریس، چاپ اول، تهران: سمت.
- فاضلی، ن. (۱۳۷۶)، «آموزش، تحقیق و ترویج (تحلیل محتوای نامه علوم اجتماعی)»، نامه علوم اجتماعی، ش ۱، ص ۹۰ - ۱۰۸.
- فاکر میبیدی، محمد (۱۳۸۵)، قواعد التفسیر لدی الشیعة و السنة، تهران: المجمع العالمی للتقریب بین المذاهب الاسلامیة.
- فتحی واجارگاه، کورش، (۱۳۹۵)، اصول برنامه و مفاهیم اساسی برنامه درسی، چاپ اول، تهران، نشر استادان.

گری آر موریسون؛ استیون ام روس؛ جرالدمپ (۱۳۸۷)، طراحی آموزش اثر بخش، ترجمه: غلامحسین رحیمی دوست، چاپ اول، اهواز: دانشگاه شهید چمران.

متقی‌زاده، عیسی (۱۳۹۷)، «نقد و تحلیل محتوا در تراز کتاب‌های درسی دانشگاهی مطالعه مورد: کتاب قواعد و متون عربی»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ش ۵۶، ص ۲۱۳ - ۲۳۰.

نوریان؛ محمد (۱۳۹۳)، «روش‌های ارزیابی کتاب‌های درسی دانشگاهی، مزایا و محدودیت‌ها»، مجله‌ی پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی «سمت»، ش ۳۳، ص ۱-۱۷.

نوشادی، م.ر. (۱۳۸۶)، «چگونگی طرح هویت ملی در کتاب تعلیمات اجتماعی ششم دبستان و سوم راهنمایی»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.

یارمحمدی، محمدحسین (۱۳۷۷)، امور برنامه‌ریزی درسی، چاپ اول، تهران: نشر یادواره‌ی کتاب.

سایت جامعه مدرسین: www.jameehmodarresin.org

